



يك از «من» و «ديگري» رانسبت به يكدیگر متفاوت مي داند. تصوير «ديگري» نزد «من» تصوير چهره اي شريف، انديشمند و روشنفكر است، درحالي كه تصوير «من» نزد «ديگري» تصوير چهره اي كربه و عقب مانده است، هر چند «من» در مرحله اول خود باشد كه در اوج قرار دارد.

در کنار رويكرد استشرق و ارونه، رويكرد ديگري نيز در نقد انديشه غرب وجود دارد كه تحت تأثير جريان هاي انتقادي اروپايي همچون هايديگر، ميشل فوكو و دريدا بوده است.

در جهان عرب، رويكرد انتقادي اثيرپذير از جريان فلسفي پسامدرن با دو دهه تاخير نسبت به ايران آغاز شد، اما گستره مباحث و تعداد روشنفكران دخيل در اين جريان و تعداد تاليفات اين حوزه نسبت به ايران بسيار چشمگير و فراوان است. محمد عابد الجابري در كتاب اشكاليات الفكر العربي (۱۹۸۹ م)، با بيان آنكه مسئله و مشكل اصلي غرب شناسي چهارچوب معرفتي آن است، بر اين نكته نيز تاكيد مي كند كه غرب رانمي توان از اينده جهان عرب حذف

از افلاطوني به ارسطويي و كشف عقل و طبيعت و تاثيرپذيري از آثار تمدن اسلامي كه از عربي به لاتين ترجمه شده بود از نو آغاز كرد؛ اما تمدن اسلامي از قرن هفتم تا چهاردهم مسير نزول و هبوط خود را طي كرد. تلاقي سوم، مرحله اي است كه «ديگري» بعد از گذراندن مراحل آغاز، اوج و پايان خود در قرون جديد، به بحران و افول گراييده است؛ درحالي كه تمدن اسلامي به اعتقاد حنفي مرحله جديد سعودي خود را آغاز کرده است. نتيجه اي كه حنفي از تلاقي اين دو تمدن براساس نمودار مزبور مي گيرد اين است كه هرگاه «من» در اوج قله است، «ديگري» در حضيض آن به سرمي برد و هرگاه «ديگري» در اوج باشد، «من» در حضيض قرار دارد. در هر صورت، هر كدام كه در رأس قله باشد استاد و ديگري شاگرد است و علوم و معارف را از رأس دريافت مي كند. در مرحله اول «من» در اوج است، ولي در مرحله دوم در پايين ترين قسمت قرار مي گيرد و در اين مرحله (قرن ۱۹ و ۲۰) است كه ترجمه از غرب به شرق سرازير مي شود. حنفي تصوير هر

به يك گفتمان شناخته شده به معنای غرب شناسی بر اساس دیدگاه عقل عربی گردید و مطالب متعددی در این باره نوشته شد.

طرح حنفي با انتقادهای تندی از سوی ديگر متفكران عرب مواجه می شود و برخی به او تهمت نژادپرستی و غرب شناسی فاشيستی نيز زده اند. تصور غيرتاريخی حسن حنفي از هويت اسلامي اعراب به طور قابل توجهی شبیه رويكرد ساموئل هانتينگتون است كه مانند او «قرائت از آگاهی اسلامي و غرب را به ديده گاه های دينی و فرهنگي تقليل می دهد».

حنفي بعد از ترسيم منحنی دو تمدن اسلام و غرب، نقاط تداخل آن ها را در سه مرحله تاريخي شرح می دهد. در اولين نقطه تداخل، «ديگري» (اروپا) در پايان عصر آبي كليسا، يعني قرن هفتم، به سر مي برد كه اسلام ظهور كرد تا اختلافات اعتقادی را بردارد و يقين را به جاي پندار بنشانند. در دومين نقطه تلاقي، به باور حنفي «ديگري» در قرن چهارده ميلادي حركت سعودي خود را به برکت تحول

▲ حنفي مراحل رشد آگاهی تمدن اسلامي را در شكل نشان می دهد.

▼ شكل نقاط تداخل دو تمدن را در طول تاريخ نشان می دهد.

